

نشانه‌هایی از ارتباط تجاری و فرهنگی جوامع شمال غرب ایران و بین‌النهرین در اواخر دوران مس و سنگ

علی بیننده*

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۷/۶، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۰/۳۰)

چکیده

رودخانه زاب کوچک در شمال غرب ایران از ارتفاعات شمال غربی پیرانشهر سرچشمه می‌گیرد، از شمال غرب به سوی جنوب شرق و سپس به سمت غرب جاری می‌شود، در امتداد کوه‌های مرزی ایران-عراق جریان می‌یابد و در نهایت از معبر آلان وارد خاک عراق می‌شود. حوضه این رودخانه دارای محوطه‌های باستانی فراوان است و با توجه به نمونه‌های سفالی موجود می‌توان دریافت که این حوزه از دوره پیش از تاریخ تاکنون یک حوزه استقرار بوده است. در بررسی‌های اخیر چند محوطه با سفال‌های لبه‌وارخته شناسایی شدند. تا چند سال پیش نهایت گسترش آن در غرب، همدان و کرمانشاه گزارش شده بود. این نخستین بار است که این نوع سفال‌ها در شمال غرب ایران دیده می‌شود. موقعیت جغرافیایی محوطه‌های شناسایی شده در حوزه زاب کوچک، مجاورت با کرویدورهای ارتباطی، کنترل و نظارت بر این مسیرها (حاج عمران در شمال حوزه و آلان و ... در شمال) با میان‌رودان شمالی و ارتباط آن‌ها با محوطه‌های هم‌زمان می‌تواند نشانگر ارتباط فرهنگی و تجاری این مناطق با یکدیگر باشد.

واژگان کلیدی: شمال غرب ایران، رودخانه زاب کوچک، جوامع مس و سنگی، سفال لبه‌وارخته.

۱- مقدمه

۱-۱- موقعیت جغرافیایی، حدود و وسعت حوضه زاب

حوضه زاب شامل شهرستان‌های پیرانشهر و سردشت در استان آذربایجان غربی و قسمتی از بانه در استان کردستان است. رودخانه زاب از ارتفاعات شمال غربی پیرانشهر سرچشمه گرفته پس از پیوستن شاخه‌های فراوان به آن و گذر از گذرگاه تنگ کوهستانی و پرشیب آلان در خاک ایران وارد کشور عراق می‌شود. امتداد این حوضه به صورت نواری به نسبت عمود به موازات مرز بین‌المللی ایران و عراق و رودخانه زاب کوچک کشیده شده و گسترش طولی و عرضی آن به ترتیب شمال غربی جنوب شرقی و غربی - شرقی است (خضری، ۱۳۷۹: ۱۲). حوضه زاب در منطقه با آب و هوای سرد و معتدل کوهستانی و رژیم بارندگی مدیترانه‌ای با دمای متوسط سالانه بین ۱۱/۷ تا ۱۳/۳ و بارندگی سالانه ۷۰۰ میلی لیتر واقع است.

۲-۱- زمین‌شناسی و وضعیت پوشش گیاهی

حوضه زاب روبه بادهای باران‌آور است، پوشش گیاهی به صورت جنگل تنک و متراکم شامل جنگل بلوط، اُرس و گاه پسته وحشی (قزوان) و بادام و گز است. در برخی نواحی میزان تراکم بش از مناطق هم‌جوار است، حوضه زاب در منطقه (زون) زمین‌شناسی ارومیه، سنندج، سیرجان یا به اصطلاح سنندج، سیرجان واقع بوده که از نظر زمین‌شناسی بی‌فاصله پس از زاگرس مرتفع در شمال شرقی آن واقع است. در قسمت‌های شمال غربی این زون که حوضه زاب بخشی از آن را تشکیل می‌دهد رویدادهای زمین‌ساختی کوه‌زایی لارامی دگرگونی شدیدی به وجود آورده است (نبو، ۱۳۵۵).

۳-۱- پیشینه مطالعات باستان‌شناختی در آذربایجان غربی

آذربایجان غربی بخش اصلی شمال غرب ایران را تشکیل می‌دهد. در شرق آن دریاچه ارومیه قرار دارد که حد فاصل این استان با آذربایجان شرقی است. همجواری با دشت وسیع نخجوان در شمال (بخشی از قفقاز)، جنوب فلات آناتولی در شمال غرب و بین‌النهرین شمالی (کردستان عراق) در غرب به این منطقه وضعیت ممتازی داده است.

نشانه‌هایی از ارتباط تجاری و فرهنگی جوامع ... _____ علی بیننده

توجه به شمال غرب ایران براساس گزارشات کرپورتر، فلاندون و کست در قرن نوزدهم آغاز شد. متعاقب آن باستان‌شناسانی چون دمرگان، شیندلر، استین، شولتز، کارلتون کوون، براون، ولفرام کلایس، دایسون و... به منطقه آمده و به بررسی و کاوش پرداختند. چارلز برنی^۱ (۱۹۷۲) در هفتوان، سوینی^۲ (۱۹۷۵) بخشی از شمال غرب کشور و کردستان را بررسی کرد. پژوهش‌های باستان‌شناسی جنوب دریاچه ارومیه به صورت جدی با پروژه حسنلو توسط دایسون^۳ و هیأتش در جنوب استان در محوطه‌هایی چون دالما (هملین^۴، ۱۹۷۵)، حسنلو (دایسون، ۱۹۷۲)، حاجی فیروز (ویت^۵، ۱۹۸۳)، عقرب تپه (ماسکارلا^۶، ۱۹۷۳)، پیزدلی (دایسون و یانگ، ۱۹۶۰)، دینخواه (ماسکارلا، ۱۹۶۸، ۱۹۷۴)، سه گردان (همان، ۲۰۰۳، ۱۹۶۹، ۱۹۷۱ الف) و قلاتگاه (همان، ۱۹۷۱ ب) را کاوش کردند.

آلمانی‌ها در تخت سلیمان و سالوینی در قلعه اسماعیل‌آقا و گیج‌لر، هیأت انگلیسی به سرپرستی برتون برووان^۷ (۱۹۴۸) در گوی تپه، هفتوان در شمال غرب دریاچه ارومیه از سال ۱۹۶۸ زیر نظر چارلز برنی (a، ۱۹۷۰، b، ۱۹۷۰، ۱۹۷۲، ۱۹۷۳) آغاز و در چندین فصل کاوش شده است.

در سال ۱۹۷۱ میلادی هیأت باستان‌شناسی به سرپرستی کارل کرومر^۸ و آندریاس لپیرت^۹ (۱۹۷۶) کاوش در تپه کردلر را در چندین فصل سرپرستی کردند یانیک تپه در شرق دریاچه ارومیه نیز در سه فصل متوالی در سال‌های ۱۹۶۰، ۱۹۶۱، ۱۹۶۲ میلادی توسط چارلز برنی (۱۹۶۱، ۱۹۶۲، ۱۹۶۴) کاوش شده است. کوون^{۱۰} (۱۹۵۱)، اورال استین^{۱۱} (۱۹۴۰)، هیأت دانشگاه پنسیلوانیا به سرپرستی رابرت دایسون (۱۹۵۶)، هیأت ایتالیایی به سرپرستی پکورا و سالوینی (۱۹۸۴)، سولکی (۱۹۹۹) هدایت تیم‌های مطالعاتی در منطقه را برعهده داشته‌اند. در این میان باستان‌شناسان ایرانی علی‌اکبر سرفراز، محمدیوسف کیانی، بابک راد و حمید

1. Burney
2. Swiny
3. Dyson
4. Hamlin
5. Voigt
6. Muscarella
7. Burton-Brown
8. Krommer
9. Lippert
10. Coon
11. Stein

خطیب‌شهیدی (۲۰۰۶)، بهمن کارگر (کارگر و بیننده، ۲۰۰۹؛ بیننده و کارگر، ۲۰۰۸؛ کارگر، ۱۳۸۳)، رضا حیدری (۱۳۸۶) پژوهش‌های پیش از تاریخ حوضه زاب در سال‌های اخیر (نوبری و دیگران، ۲۰۱۲؛ بیننده و دیگران، ۲۰۱۲)، بررسی استقرارهای پیش از تاریخ حوضه سیمینه رود (خطیب‌شهیدی و بیننده، ۱۳۸۷) حریرچیان، معصومی و حسن قره‌خانی فعالیت‌هایی انجام دادند. کیانی، بابک راد و زاهدی پیش از انقلاب اسلامی مطالعاتی را نیز انجام داده‌اند. پژوهش‌ها و بررسی‌های صورت گرفته دلیل متقنی بر اهمیت باستان‌شناختی و کثرت آثار باستانی و تاریخی منطقه است. همان‌طور که اشاره شد بیشتر پژوهش‌های صورت گرفته مربوط به تحولات جوامع آغاز تاریخی و هزاره اول پ.م. است، و پژوهش‌های تبیین‌کننده تحولات و تغییرات جوامع پیش از تاریخی منطقه چندان قابل توجه نیست.

۱-۴- بررسی باستان‌شناختی حوضه زاب

شناسایی ۵ محوطه در حوزه زاب کوچک نتیجه بررسی و مطالعات اخیر حوزه زاب، و داده‌های سطحی آن طیفی از سفال‌های لبه واریخته است. اهمیت این داده‌ها ناشی از گستره وسیع جغرافیایی این نوع سفال که نشانه‌ای از ارتباط تجاری و فرهنگی شمال‌غرب ایران و بین‌النهرین در دوران کاکلوتیک است و برای نخستین بار در شمال‌غرب ایران دیده می‌شود.

۲- معرفی محوطه‌ها

۱-۲- تپه لاوین^۱

تپه لاوین در ۴ کیلومتری شرق شهر پیرانشهر و در شمال روستای لاوین واقع است. سطح قاعده آن تقریباً به صورت بیضی، به طول ۱۱۵ متر، عرض ۸۵ متر و ارتفاع آن از سطح زمین‌های اطراف به ۱۵ متر می‌رسد. رودخانه زاب کوچک در ۲۵۰ متری غرب محوطه در جریان است. در سال ۱۳۸۸ توسط نگارنده جهت شناخت بیشتر ادوار پیش از تاریخ منطقه لایه‌نگاری شد. بیشترین مدت استقرار در این محوطه مربوط به دوره مس‌سنگی است. تپه لاوین و محوطه‌های هم‌عصر در منطقه که از نظر زمانی در هزاره پنجم پیش از میلاد قرار می‌گیرد

1. Lavin

نشانه‌هایی از ارتباط تجاری و فرهنگی جوامع ... _____ علی بیننده

بیشتر با نام فرهنگ دالما شناخته شده که هم‌زمان با فرهنگ عبید در بین‌النهرین است و به نظر می‌رسد از لحاظ فرهنگی بسیار بر یکدیگر تأثیرگذار بوده‌اند (نوبری و دیگران، ۲۰۱۲).
دوره استقراری: مس و سنگ، مفرغ، هزاره اول ق.م و اسلامی.

۲-۲- تپه گومان^۱

تپه گومان در داخل بافت روستای گومان قرار دارد. از نظر وضعیت توپوگرافی تپه از اطراف دارای شیب به نسبت یکنواخت است. سطح محدوده استقراری تقریباً به صورت مدور شکل به طول ۱۲۰ و عرض ۱۱۰ متر و ارتفاع آن از ضلع شمالی ۱۲ متر است. رودخانه زاب کوچک اکنون در غرب این تپه جاری است.

سفال‌های پوک و با تکنیک ساخت دوران مس‌سنگی در این محوطه یافت شد. این سفال‌ها اغلب خشن، دارای مغز تیره و پخت ناکافی است. پوشش‌های غلیظ قرمز، قرمزقهوه‌ای، نخودی و نارنجی‌قرمز روی سفال‌ها را پوشش داده است. آمیزه به‌کار رفته در این سفال‌ها از نوع ترکیبی گیاهی و مواد معدنی است. در میان مواد گیاهی گاه درشت، خرد شده و سایر سبزیجات دیده می‌شود. آمیزه‌های معدنی مورد استفاده نیز شامل شن و ماسه و قطعات ریز سنگ‌های مختلف است. دیگر سفال‌ها با خمیره نارنجی و پوشش رقیق نخودی دارای تزیینات طنابی شکل که این سفال‌ها چرخ‌ساز و دارای آمیزه معدنی است.

دوره استقراری: مس سنگ، هزاره اول ق.م و تاریخی.

۲-۳- تپه قلات ولیو^۲

این تپه در غرب روستای ولیو و به فاصله ۵۰۰ متری روستا قرار دارد. از نظر وضعیت توپوگرافی تپه از اطراف دارای شیب به نسبت یکنواخت است. سطح محدوده استقراری تقریباً به صورت بیضی شکل به طول ۱۱۵ متر، عرض ۷۵ متر و ارتفاع آن از سطح زمین‌های اطراف در ضلع شمالی ۷/۵۰ متر و رودخانه زاب کوچک در غرب آن جاری است.

1. Goman
2. Ghalat-e-Walev

قطعات سفالی شامل لبه، بدنه و کف جمع‌آوری شده است. بیشتر این سفال‌ها دست‌ساز، دارای پخت ناکافی، آمیزه گیاهی و معدنی (بیشتر گیاهی) و دارای مشخصات سفال‌های پوک دوران نوسنگی و مس‌سنگی است. برخی از قطعات دارای پوشش گلی غلیظ و برخی دیگر پوشش رقیق دارد. طیف رنگی پوشش‌ها از نخودی، نخودی‌نارنجی، نارنجی، نارنجی‌قرمز و قرمزقهوه‌ای در نوسان است. کیفیت خشن در سفال‌ها و ضخامت زیاد در قطعات از مشخصات بارز آن است. بیشتر قطعات مربوط به بدنه ظروف و تعدادی مربوط به کف ظروف دهانه‌گشاد است. قطعات سفالی موسوم به لبه واریخته نیز مشاهده شد. سفال‌هایی با کیفیت معمولی چرخ‌ساز و پخت کافی و برخی از آن‌ها با نقش‌کننده موج یافت شد. دوره استقرار: نوسنگی، مس و سنگ و تاریخی.

۲-۴- تپه بادام یار^۱

تپه بادام یار در فاصله ۸۰۰ متری از ضلع شمالی شهر ربط، تپه‌ای باستانی قرار دارد که در محل به نام تپه بادام یار نامیده می‌شود. از نظر وضعیت توپوگرافی در دامنه شمالی یک تپه ماهور طبیعی بلند قرار گرفته و از اطراف دارای شیب یکنواخت و تند، در ضلع شمالی شیب تپه ملایم‌تر است. سطح قاعده آن به نسبت بیضی شکل و به طول ۵۰ متر و عرض ۳۵ متر است. هم‌اکنون رودخانه زاب در حاشیه شمالی تپه جاری است. قطعاتی از سفال‌های لبه واریخته و دسته‌دار، اغلب خشن، مغز تیره و پخت ناکافی دارد، و پوشش‌های غلیظ قرمز، قرمزقهوه‌ای، نخودی و نارنجی قرمز روی سفال‌ها را پوشش داده است. آمیزه بهره برده‌شده در این سفال‌ها از نوع ترکیبی گیاهی و مواد معدنی است. در بین مواد گیاهی کاه‌درشت، خرد شده و سایر سبزیجات نیز دیده می‌شود. دوره استقرار: مس و سنگ و تاریخی

۲-۵- ملا وسو^۲

محوطه ملا وسو در جریان کاوش‌های باستان‌شناسی تپه ربط در سال‌های ۸۴-۸۶ شناسایی شد (حیدری، ۱۳۸۶) و سپس طی مطالعات پیش از تاریخ حوضه زاب بار دیگر بازرنگری و بررسی

1. Badam Yar
2. Molawosu

نشانه‌هایی از ارتباط تجاری و فرهنگی جوامع ... _____ علی بیننده

شد (بیننده، ۱۳۹۰). محوطه در جنوب حوزه زاب و در دامنه تپ ماخورهای طبیعی واقع شده که از رودخانه ۳۵۰ متر فاصله دارد. محدوده پراکندگی سفال ۸۵×۱۱۰ متر است. قطعات سفالی کاسه لبه واریخته از مهم‌ترین داده‌های سطحی است. دوره استقراری: مس و سنگ، اروک، هزاره اول ق. م.

۲-۶- کاسه‌های حاصل از بررسی

کاسه‌های لبه واریخته نمونه‌های متنوعی را شامل می‌شود، ولی آنچه در بررسی این منطقه به دست آمده بیشتر کاسه‌های با عمق کم را شامل می‌شود، همه نمونه‌ها ساده، بدون تزیین و دست‌ساز است. فرم لبه آن‌ها شبیه و دارای تفاوت اندکی با یکدیگر هستند، رنگ ظاهری نخودی و رنگ خمیره بیشتر نخودی و قهوه‌ای روشن است. شاموت آن را بیشتر مواد گیاهی خردشده تشکیل می‌دهد که البته ماده معدنی نیز دیده می‌شود و از لحاظ شکل و اندازه شبیه نمونه‌های بین‌النهرین است، همچنین قرابت زیادی با هم‌نوع خود در گودین V دارد. با توجه به توصیفات گفته‌شده شاید این نوع را بتوان در گونه سفال خشن طیفه‌بندی کرد.

از دیگر نمونه‌های به دست آمده کاسه‌های گلدانی یا فنجان‌ی شکل است که نسبت به نوع لبه واریخته دارای ارتفاع بیشتر و دهانه آن شکل به نسبت استوانه‌ای و لبه گرد باریک دارند و دیواره نازک‌تری نسبت به کاسه‌های لبه واریخته دارند. نمونه‌های مشابه بیشتر در «جمدت نصر» به دست آمده است. این کاسه‌ها که بیشتر در محوطه بادم یار (ربط IV) به دست آمده دارای ظرافت بیشتر، پخت نسبتاً خوب، این نوع نیز دست‌ساز و رنگ پوشش آن نارنجی مایل به قرمز است، مانند کاسه‌های لبه واریخته شاموت آن را بیشتر مواد گیاهی خردشده تشکیل می‌دهد، البته ماده معدنی نیز دیده می‌شود. از مشخصه دیگر آن پایه‌های انتهایی ظرف است.

۲-۷- سفال لبه واریخته، زمان و گستره توزیع

کاسه‌های لبه واریخته در اواخر دوران عبید و اوایل اروک برای نخستین بار در جنوب بین‌النهرین در حدود ۳۹۰۰ ق.م. ظاهر می‌شود. سپس به فاصله زمانی نه چندان دور در شمال بین‌النهرین در محوطه‌هایی چون ارسلان تپه (دی‌آنا^۱ و گوآرینو^۱، ۲۰۱۲) به مقدار

1. D'Anna

کم و به تدریج در براک (اتس^۲ و اتس، ۱۹۹۳) و چند محوطه دیگر رواج پیدا می‌کند، به گونه‌ایی که در حدود ۳۶۰۰ ق.م. تقریباً رایج می‌شوند. در اواخر دوران اروک (۳۴۰۰-۳۲۰۰ ق.م) سفال‌های لبه واریخته در جنوب بین‌النهرین تقریباً رو به کاهش است و حضورشان کمرنگ می‌شود، ولی در مناطق شمالی میان رودان همچنان حضورشان چشمگیر است. در نهایت حدود ۳۰۰۰ ق.م. در تعدادی از سایت‌های آناتولی و سوریه گزارش شده است (گندر^۳، ۲۰۱۰).

در ایران نیز داروک میانه و در مناطق مختلف جغرافیایی در جنوب در محوطه‌هایی چون ملیان (نیکلاس^۴، ۱۹۸۷)، تپه یحیی (لمبرگ^۵، کارلوسکی^۶، ۱۹۷۱) و ابلیس (کالدول^۷ و ملک‌شهمیرزادی، ۱۹۶۶)، همچنین در خوزستان نسبت به سایر مناطق ایران مطالعات باستان‌شناسی بیشتری صورت گرفته، مانند محوطه چغامیش (دلوگاز^۸ و کانتور^۹، ۱۹۹۶؛ علیزاده، ۲۰۰۸)، شوش (لی برون^{۱۰}، ۱۹۷۱)، و ابوفندوا (حبیبی و کرمی، ۱۳۸۷) دشت شوشان و اطراف آن گزارش شده است. علاوه‌بر آن در مرکز فلات ایران در سیلک (گیرشمن^{۱۱}، ۱۹۳۸)، قبرستان (مجیدزاده، ۱۹۷۸) در غرب ایران و در زاگرس مرکزی پراکندگی وسیعی دارند و شاید در گودین (یونگ، ۱۹۶۹) نسبت به محوطه‌ای دیگر بهتر مطالعه شده است. تا چند سال اخیر نهایت گسترش آن در غرب در همدان و کرمانشاه گزارش شده بود، به تازگی در کردستان نیز گزارش شده است (موچشی و دیگران، ۱۳۹۱).

گسترش جغرافیایی این نوع سفال و فرهنگ اروک در گستره وسیع جغرافیایی بین‌النهرین و ایران و سرزمین‌های همجوار برخی از محققان را بر آن داشته که سیستم حکومتی و فرهنگی وسیع بنامند (الگاز^{۱۲}، ۱۹۹۳).

1. Guarino
2. Oates
3. Goulder
4. Nicholas
5. Lamberg
6. Karlovesky
7. Caldwell
8. Deluogaz
9. Kantor
10. Le Brun
11. Girshman
12. Algaze

۳- بحث و نتیجه‌گیری

تا امروز در شمال غرب ایران شواهد ارتباط فرهنگی عبید در پیزدلی گزارش شده است. از نظر زمانی نتایج رادیو کربن دوره پیزدلی در حدود ۴۳۰۰ تا اوایل هزاره چهارم پ.م. نشان می‌دهد و هم‌افق با حسنلو VIII است. این بازه زمانی با وجد برخی سفال‌های مشابه در تپه گورا XII نیز می‌تواند تأیید شود (روتمن^۱، ۲۰۰۲). درحقیقت حداقل دشت سلدوز و حوضه دریاچه ارومیه در هزاره چهارم ق.م. وضعیت چندان روشنی ندارد، گسستی که در الگوی استقرار حسنلو ایجاد شده نشان از آن دارد که وقفه‌ای میان دوره‌های VII C و VIII A استقرار حسنلو شکل گرفته است. حدود ۴۰۰۰ ق.م. بسیاری از روستاها در دره اشنو- سلدوز متروک می‌شود، البته بدان معنا نیست که منطقه خالی از سکنه بوده، استقرارهای کوچرو همچنان هستند (دانتی و دیگران، ۲۰۰۴). در گوی تپه از نظر زمانی ترانسه M و فازهای M و N گوی تپه از نظر زمانی کمی جدیدتر از حسنلو VIII است (هلوینگ^۲، ۲۰۰۴). ادامه ارتباط با عبید در ۳۰۰۰ ق.م. در گوی تپه طبقه M قابل رویت است. سایت‌های دوره عبید در شمال بین‌النهرین عموماً وسعت قابل توجهی دارند و کمتر از یک تا بیست هکتار را شامل می‌شوند، هرچند بیشتر بین یک تا هفت هکتار است، تعداد معدودی از این محوطه‌ها تا بیست هکتار نیز وسعت دارند (ویلکینسان^۳ و دیگران، ۱۹۹۶:۲۰). سایت‌های این دوره در شمال غرب ایران و به‌ویژه حوضه زاب در بیشترین حد گسترش خود تا سه هکتار می‌رسند و بیشتر وسعتی در حدود یک هکتار دارند.

در حوزه زاب در ۵ محوطه کاسه لبه واریخته شناسایی شده است. در کاوش لایه‌نگاری لایه سفال لبه واریخته به‌دست نیامد، ولی در بررسی سطحی محوطه چندین قطعه سفال لبه واریخته مشاهده شد (بیننده، ۱۳۹۰، نوباری^۴ و دیگران، ۲۰۱۲). این نوع سفال تاکنون در شمال غرب ایران مشاهده نشده و حضور آن در مناطق بالاتر از همدان و به تازگی نیز یک مورد در کردستان (موچشی و دیگران، ۱۳۹۱) گزارش شده است. سفال‌های موسوم به کاسه لبه واریخته تعداد قابل توجهی را در این ۵ محوطه شامل می‌شوند. برای این نوع سفال‌ها

1. Rothman
2. Helwing
3. Wilkinson
4. Nobari

کاربردهای مختلفی با توجه به محل کشف پیشنهاد شده است (عبدی، ۱۳۸۷). این سفال‌ها را اگر در دوران متأخر اروک یعنی اواخر هزاره چهارم در نظر بگیریم که در مناطق شمالی میان رودان همچنان حضورشان چشمگیر است (گولدر^۱، ۲۰۱۰). حال با توجه به موقعیت جغرافیایی محوطه‌های شناسایی شده در حوزه زاب کوچک و مجاورت با کرویدورهای ارتباطی و کنترل و نظارت بر این مسیرها (حاج عمران در شمال حوزه و آلان و... در شمال) با میان رودان شمالی و ارتباط آن‌ها با محوطه‌های هم‌زمان و فرهنگ سفالگری مشابه مانند تل بیگم (نئوونھویس^۲ و همکاران، ۲۰۱۵)، در دشت شارزور و دشت چم‌چمال (Ess et al, 2015)، گرگ چیا (ونگروو^۳ و کارتر^۴، ۲۰۱۵)، کانی شاهی (تامه^۵ و همکاران، ۲۰۱۵) در دشت بازیان سلیمانیه و محوطه‌های دشت زانیه (اسکالدهول^۶، ۲۰۱۵) که ارتباط با آن از کریدور شمالی حوزه زاب به آسانی میسر است می‌تواند نشانگر ارتباط فرهنگی و تجاری این مناطق با هم باشد که به نوعی ادامه همان استقرار در این سوی زاگرس است. در برخی مناطق این کاسه‌ها یکی از نشانه‌های آغاز شهرنشینی است (مجیدزاده، ۱۳۶۸)، در واقع اواخر هزاره چهارم و زمانی که پیچیدگی‌های اجتماعی در خاور نزدیک رشد و توسعه شتابانی دارد.

اگر در این حوزه وجود سفال‌های لبه‌واریخته را در دوره مس و سنگ جدید نشانه‌ای برای آغاز شهرنشینی تلقی کنیم، این حوزه پیش از سایر مناطق دیگر در شمال غرب ایران و حوزه دریاچه ارومیه وارد شهرنشینی شده است. هرچند که در این مورد باید بسیار با احتیاط سخن گفت، زیرا سایت‌هایی که این نوع سفال در آن یافت شده و وسعت چندانی ندارند که بتوان از آن به‌عنوان شهر یاد کرد. احتمال دوم آن‌که این ظروف بیشتر نشانه ارتباط منطقه با مناطق همجوار است تا شهرنشینی.

با توجه به موارد یادشده و براساس شواهد موجود می‌توان پیشنهاد کرد که در واقع پس از دوره پیزدلی در این حوزه فرهنگ اروک با مشخصه سفال لبه‌واریخته تداوم می‌یابد که هم‌زمان با اروک میانه و جدید که در مناطق شمالی بین‌النهرین است.

-
1. Goulder
 2. Nieuwenhuys
 3. Wengrow
 4. Carter
 5. Tomé
 6. Skuldbol

نشانه‌هایی از ارتباط تجاری و فرهنگی جوامع ... _____ علی بیننده

استقرارهای کاکلوتیکی شمال غرب ایران در اواخر این دوره با فرهنگ ماورا قفقاز اشغال می‌شود (کرول^۱، ۲۰۰۵). این دوره با سفال‌های تک‌رنگ سیاه شناخته می‌شود. در جنوب دریاچه ارومیه سفال‌های کورو- ارس کمتر مشاهده می‌شود و حضورشان گسترده نیست (دنتی^۲ و دیگران، ۲۰۰۴: ۵۸۸).

اگرچه کرول به شش محوطه مفرغ قدیم در بین پیرانشهر و سردشت اشاره می‌کند که از این میان در دو محوطه سفال خاکستری داشتند (کرول، ۲۰۰۵: ۱۱۹) این نوع سفال در حوضه زاب مانند دشت سلدوز بسیار کم یافت می‌شود. با توجه به این‌که در محوطه (لاوین) آثار سفالی دالما، پیزدلی و اروک (کاسه لبه واریخته) هم‌زمان دیده شده است (نوباری و دیگران، ۲۰۱۲)، و از نظر گاه‌نگاری و تسلسل فرهنگی می‌تواند گپ‌های موجود در شمال غرب ایران یا حداقل جنوب حوضه دریاچه ارومیه را پر کند. باید توجه داشت برخی از موارد را نباید به طور کامل ناشی از عدم وجود یک فرهنگ (برای نمونه فرهنگ اروک) در دشت سلدوز و یا اطراف به حساب آورد، شاید ناشی از کمبود پژوهش‌های صورت گرفته در این مناطق باشد. در حوضه زاب تفاوت‌هایی در نتیجه تأثیرات فرهنگی در مقاطعی از زمان با مناطق بین‌النهرین و در موارد دیگر روابط با مناطق، جنوبی و شرقی مشاهده می‌شود. نحوه پراکندگی استقرارگاه‌های مرتبط در حوضه زاب نشان می‌دهد در برخی دوران ناحیه مرزی مهم و کانون تماس و در مواقعی کانون کشمکش و درگیری بوده است. هیچ‌گاه در این حوضه شاهد ظهور محوطه بزرگ و پیچیدگی‌های اجتماعی دیده شده در هزاره چهارم در بین‌النهرین و جنوب ایران نیستیم، که شاید بنا بر ویژگی خاص جغرافیایی اتفاق افتاده باشد. محوطه‌های یادشده استقرارهایی برای شبکه ارتباط تجاری این حوزه با مناطق همجوار به ویژه شمال بین‌النهرین است.

۴- کتاب‌شناسی

- کرمی، محمد و آینکین حبیبی (۱۳۸۰). سفال اوروک، بر پایه بررسی روشمند نواری تپه جنوبی ابوفندا -خوزستان. مجله پیام باستان‌شناسی. س ۵. ش ۱۰. صص ۶۳-۸۸.

1. Kroll
2. Danti

- حیدری، رضا (۱۳۸۶). نتایج دومین فصل پژوهش‌های باستان‌شناختی در محوطه باستانی ربط سردشت ۱۳۸۵. گزارش‌های باستان‌شناسی ۷ ج ۱، تهران: پژوهشکده باستان‌شناسی.
- خضری، سعید (۱۳۷۹). جغرافیای طبیعی کردستان مکریان با تأکید بر حوضه زاب. تهران: ناقوس.
- خطیب شهیدی، حمید و علی بیننده (۱۳۸۷). الگوهای استقراری پیش از تاریخ حوزه سیمینه رود. خلاصه مقالات دومین همایش بین‌المللی باستان‌شناسان جنوب آسیا، شیراز.
- عبدی، کامیار (۱۳۷۸). «کاسه لبه واریخته: کاربرد و پراکندگی، باستان و هنر ایران». ۳۲ مقاله در بزرگداشت دکتر عزت‌الله نگهبان. به کوشش عباس علیزاده، یوسف مجیدزاده و صادق ملک شه میرزادی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی. صص: ۶۴-۸۴.
- کارگر، بهمن (۱۳۸۳). فالایچی: زیرتو مرکز مانا لایه IB، ۱۳۸۱-۱۳۷۸ مجموعه مقالات همایش بین‌المللی باستان‌شناسی ایران: حوزه شمال غرب. به کوشش مسعود آذرنوش، سازمان میراث فرهنگی و گردشگری (پژوهشگاه)، پژوهشکده باستان‌شناسی.
- مجیدزاده، یوسف (۱۳۶۸). آغاز شهرنشینی در ایران. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- موجشی، امیر ساعد و، علی آذرشب و زهرا غفاری (۱۳۹۱). " تپه سرقلعه: شواهدی از سفال اوروک در استان کردستان و ارتباط آن با مسیرهای ارتباطی بین‌النهرین". مجله پیام باستان‌شناسی. س ۹. ش ۱۸. صص ۳۷-۴۸.
- نبوی، محمد حسن (۱۳۵۵). دیباچه‌ای بر زمین‌شناسی ایران. تهران: انتشارات سازمان زمین‌شناسی کشور.
- Algaze, G. (1993). *The Uruk World System*. Uni. of Chicago Press.
- Alizadeh, A. (2008). *Chogha Mish, Volume II. The Development of a Prehistoric Regional Center in Lowland Susiana, Southwestern Iran: Final Report on the Last Six Seasons of Excavations, 1972-1978*. Oriental Institute Publications 130.
- Binandeh, A & B. Kargar (2008). "Ghour Ghaleh Jan Aqa: a Mannaeen fortress in north-western Iran". *Antiquity* 82 (315). (<http://antiquity.ac.uk/projgall/315.html>)

- Binandeh, A, A. H. Nobari, J. Neyestani, and H. Vahdati Nasab. (2012). "New Archaeological Research in North West of Iran, Prehistoric Settlement of Little Zab River Basin". *International Journal of Humanities*, Vol. 19(2). Pp. 27-42.
- Burney, C. A. (1961). "Excavations at Yanik Tepe, North-West Iran". *Iraq* 23 (2). Pp. 138-153.
- Burney, C. A. (1962). "The Excavations at Yanik Tepe, Azerbaijan, 1961 Second Preliminary Report". *Iraq* 24 (2). Pp. 134-152.
- Burney, C. A. (1964). "Excavations at yanik Tepe, Azerbaijan , 1962 : secend preliminary report . *Iraq* 26. pp. 54-61.
- Burney, C. A. (1970a). "Excavation at Haftavan Tepe 1968: First Preliminary Report". *Iran* 8,pp. 157-171.
- Burney, C. A. (1970b). "Haftavan Tepe," in "Survey of Excavations in Iran during 1968-69". *Iran* 8,pp 182-183.
- Burney, C. A. (1972). "Excavation at Haftavan Tepe 1969: Second Preliminary Report". *Iran* 10. Pp. 127-142.
- Burney, C. A. (1973). "Excavation at Haftavan Tepe 1971: Third Preliminary Report". *Iran* 11,pp. 153-172.
- Burton-Brown, T. (1951). *Excavations in Azarbaijan, 1948*. London: John Murray.
- Caldwell, J. R & S. Malek Shahmirzadi . (1966). *Tal-i-Iblis : the Kerman range and the beginnings of smelting*. Springfield (Ill.): Illinois State Museum.
- Coon, C. S. (1951). *Cave Exploration in Iran 1949*. Museum Monographs. The University Museum, University of Pennsylvania Philadelphia.
- D'Anna, M. B. & P. Guarino . (2012) . "Pottery production and use at Arslantepe between periods VII and VIA. Evidence for social and economic change. *Origini* 34. pp. 59-78.
- Danti, M. D., Voigt, M. M. & R. H. Jr. Dyson (2004). "The search for the late chalcolithic/Early Bronz Age transition in The Ushnu-Solduz Vally, Iran", in A.

- Sagona (ed.). *A view from the highlands: Archeological studies in honour of Charles Burney (Ancient Near Eastern studies 12)*. pp. 583-616.
- Delougaz, P. & H.J. Kantor. (1996). *Chogamish: The First Five Seasons of Excavation 1961-1971*. (Edited by Abbas Alizadeh). The Oriental Institute Publications 101, Chicago, Vol. 1, Part 1 & 2. Chicago.
 - Dyson, R. H. & T. C. Young. (1960). "The Solduz Valley, Iran: Pisdeli Tepe". *Antiquity* 40. Pp. 19-27.
 - Dyson, R. H. Jr. (1956). "Pennsylvania Survey in Iran". *Archaeology* 9(4). Pp. 284-85.
 - Dyson, R. H. Jr. (1972) "Excavations at Hasanlu in 1970." In Pope, Arthur Upham. (ed.). Assisted by P. Ackerman. *A Survey of Persian Art 17* (New York: Oxford University Press).pp. 3357-3376.
 - Dyson, R. H., Jr & Young, T. C., Jr. (1960). "The Solduz Valley, Iran: Pisdeli Tepe" *Antiquity* 40. Pp. 19-27.
 - Ess, Margarete van. Et al. (2015). "Chemchemical" . in Kopanias, Kostas, John Mac Ginnis, and Jason Ur (Eds.). *Archaeological Projects in the Kurdistan Region in Iraq*. Harvard. p.14
 - Girshman, R. (1938). *Fouilles de Sialk, près de Kashan, 1933, 1934, 1937*. Librairie Orientaliste Paul Geuthner. Paris.
 - Goulder, Jill. (2010). "Administrators" bread: an experiment-based re-assessment of the functional and cultural role of the Uruk bevel-rim bowl". *Antiquity* 84. pp 351-362.
 - Hamlin, C. (1975). "Dalma Tepe". *Iran* XIII. Pp.111-127.
 - Helwing, B. (2004). "The late chalcolithic period in the northern Zagros a reappraisal of the current status of research". in M. Azarnoush (ed.). *Proceedings of International Symposium on Iranian Archaeology, Northwest Region*. Tehran. pp.11-23.
 - Kargar, Bahman. & A. Binandeh. (2009). "A preliminary report of excavations at Rabat tepe (NW-Iran)". *Iranica Antiqua* XLIV. pp 113-129.

- Khatib-shahidi, Hamid. (2006). "Recent Investigations at Hasanlu and Reconsideration of its Upper Strata". *International Journal of Humanities* 13. pp. 17-28.
- Kroll, Stephan. (2005). "The Southern Urmia Basin in The Early Iron Age". *Iranica Antiqua* XL. Pp. 65-85.
- Kromer, K. & A. Lippert. (1976). "Die Sterreichischen Ausgrabungen am Kordlar Tepe in Aserbaidshan". *Mitteilungen der Anthropologischen Gesellschaft in Wien* 106. Pp. 65-82.
- Lamberg-Karlovsky, C.C. (1971). "The Proto-Elamite Settlement at Tepe Yahya". *Iran* vol 9. pp. 87-96.
- Le Brun, A. (1971). "Recherches stratigraphiques à l'Acropole de Suse 1969-1971". *CDAFI* 1. pp. 163-216.
- Majidzadeh, Y. (1978). "Basis of the Pottery Sequence at Tepe Ghabristan". *IRAN* Vol XVI, pp. 93-102
- Muscarella, O. W. (1971a). "Sé Girdan". *Iran* 9. Pp. 169-70.
- Muscarella, O. W. (1971b). "Qalatgah: An Urartian Site in Northwestern Iran". *Expedition* 13(3-4). Pp. 44-49.
- Muscarella, O. W. (2003). "The Chronology and Culture of Se Gridan: Phase III. Ancient Civilizations from Scythia to Siberia". *International journal of Comparative Studies in History and Archaeology* 9. Pp. 31-117.
- Muscarella, O.W. (1968). "Excavation at Dinkha Tepe 1966". *Metropolitan Museum of Art Bulletin* 27(3). Pp. 96-187.
- Muscarella, O.W. (1969). "The Tumuli at Se Gridan: A Preliminary Report". *Metropolitan Museum Journal* 2. Pp. 5-25.
- Muscarella, O.W. (1973). "Excavation at Agrab Tepe". *Metropolitan Museum Journal* 8. Pp. 47-76.
- Muscarella, O.W. (1974). "The Iron Age at Dinkha Tepe, Iran". *Metropolitan Museum Journal* 9. Pp. 35-90.

- Nicholas I. M. (1987). "The Function of Bevelled-Rim Bowls: A Case Study at the TUV Mound, Tal-e Malyan, Iran". *Paléorient* Vol 13. pp. 61-72.
- Nieuwenhuys, Olivier. Et al. (2015). "Tell Begum". in Kopanias, Kostas, John MacGinnis, and Jason Ur (Eds.). *Archaeological Projects in the Kurdistan Region in Iraq*. Harvard. p.12.
- Nobari, A. H, A. Binandeh, J. Neyestani, and H. Vahdati Nasab. (2012). "Excavation in Lavin Tepe in Northwest Iran". *Ancient Near Eastern Studies* Vol 49. Pp. 95-117.
- Oates, D. & J.Oates. (1993). "Excavations at Tell Brak 1992-3". *Iraq* 55. Pp. 155-200.
- Pecorella, P. E. & M. Salvini. (1984). *Tra lo Zagros e l'Urmia: ricerche storiche ed archeologiche nell'Azerbaijano iraniano (Incunabula Graeca 78)*. Roma.
- Rothman, M. S. (2002). *Tepe Gawra The Evolution of a Small, Prehistoric Center in Northern Iraq*. Philadelphia: University of Pennsylvania, Museum of Archaeology and Anthropology.
- Skuldbol, T. B. B (2015). "Rania Plain: University of Copenhagen Archaeological Project". in Kopanias, Kostas, John MacGinnis, and Jason Ur (Eds.). *Archaeological Projects in the Kurdistan Region in Iraq*. Harvard. p.39.
- Solecki, R. (1999). "An Archaeological Survey in West Azerbaijan, Iran". In Alizadeh, A. & Malek shahmirzadi, S. & Majidzadeh, Y. (eds.), *32 Articles in Honner Ezat Olah Negahban* (Tehran). Pp. 28-43
- Swiney, S. (1975). "Survey in North-West Iran 1971". *East and West* 25. pp. 77-96.
- Tomé, André. Et al. (2015). "Kani Shaie Archaeological Excavations". in Kopanias, Kostas, John Mac Ginnis, and Jason Ur (Eds.). *Archaeological Projects in the Kurdistan Region in Iraq*. Harvard. p.24
- Voight, M.M. (1983). *Haji Firouz Tepe the Neolithic Settlement*. The University Museum, University of Pennsylvania.

نشانه‌هایی از ارتباط تجاری و فرهنگی جوامع ... _____ علی بیننده

- Wengrow. D. & R. Carter (2015). "Gurga Chiya". in Kopanias, Kostas, John MacGinnis, and Jason Ur (Eds.). *Archaeological Projects in the Kurdistan Region in Iraq*. Harvard. p.21.
- Wilkinson, T. J. and B. H. Monahan, D. J. Tucker. (1996). "Khanijdal East: A Small Ubaid Site in Northern Iraq". *Iraq* Vol. 58. pp. 17-50.
- Young, T. C. Jr. (1969). *Excavations at Godin Tepe, First Progress Report*. Royal Ontario Museum, *Occasional Paper Vol. 17*.